

**Consensual-restorative approach in granting a deadline to the accused for criminal compromise (with a view to French law)**

abstract

The penal system always needs mechanisms that increase the speed of proceedings and reduce the entry of cases into the trial stage and improve the efficiency of judicial proceedings in the investigation stage, so instead of traditional and classical methods, new correctional and educational methods are proposed. The new criminal procedure policy of Iran in the Criminal Procedure Code of 1392, inspired by the teachings of the restorative justice system and identifying the principle of necessity of prosecution, tries to reconcile the parties by granting the defendant a deadline to obtain the plaintiff's pardon. Postponement of prosecution in the light of granting a deadline is one of the manifestations of contractual justice, which at the beginning of Article 82 of the said law, how this process is foreseen in 6th to 8th degree criminal offenses (minor and minor crimes). Following such legal concessions and reaching an agreement, the judicial authority, based on the nature of the crime, will suspend or prosecute the case and the case will be closed at the preliminary investigation stage and removed from the criminal justice cycle. Judiciary thus seeks to reduce The weight of criminal law and the use of alternative solutions in handling criminal disputes and better administration of justice. Answering this question is a step towards recognizing the shortcomings to amend the relevant laws. The result of this descriptive-analytical research is that even in the mentioned crimes, the result of giving a deadline is more desirable than the formal criminal justice, although it is necessary to extend this process to other crimes.

Keywords: criminal procedure, restorative justice, granting a deadline, pardon of the plaintiff

## رویکرد توافقی-ترمیمی در اعطای مهلت به متهم برای سازش کیفری (با نگاهی به حقوق فرانسه)

داود داورپناه<sup>۱</sup>

مرتضی ناجی زواره<sup>۲</sup>

عباس شیخ الاسلامی<sup>۳</sup>

چکیده:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۲/۲۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۵/۴

سیستم کیفری همواره به ساز و کارهایی نیاز دارد که سرعت دادرسی را افزایش داده و موجب کاهش ورود پرونده ها به مرحله محاکمه و بهبود کارایی رسیدگی قضایی در مرحله تحقیق شود از این رو به جای روش های سنتی و کلاسیک، شیوه های نوین اصلاحی و تربیتی پیشنهاد گردید. سیاست نوین دادرسی کیفری ایران در قانون آئین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ با الهام از آموزه های سیستم عدالت ترمیمی و شناسایی اصل اقتضای تعقیب، سعی بر مصالحه طرفین از طریق اعطای مهلت به متهم برای جلب گذشت شاکی دارد. تعویق تعقیب در پرتو اعطای مهلت، یکی از جلوه های عدالت قراردادی است که در صدر ماده ۸۲ قانون مذکور، چگونگی این فرایند در جرایم تعزیری درجه ۶ تا ۸ (جرایم خرد و کم اهمیت) پیش بینی شده است. بدنبال چنین ارفاق قانونی و حصول توافق، مقام قضایی بر اساس ماهیت جرم ارتكابی قرار موقوفی تعقیب یا تعلیق تعقیب صادر و پرونده در مرحله تحقیقات مقدماتی مختومه و از چرخه عدالت کیفری خارج می گردد. قضا زدایی از این طریق به مثابه پارادایم نوین عدالت کیفری به دنبال کاستن از وزن حقوق کیفری و استفاده از راهکارهای جایگزین در رسیدگی به اختلافات جنایی و اجرای بهتر عدالت است. لذا باید دید آیا قانونگذار با تبیین کارآمد قلمرو اعطای مهلت توانسته است امکان حداکثری از این فرآیند را فراهم سازد؟ پاسخ دهی به پرسش مذکور قدمی است در جهت شناخت کاستی های موجود برای اصلاح قوانین مربوطه. نتیجه این تحقیق توصیفی، تحلیلی این است که حتی در جرایم مذکور نتیجه اعطای مهلت نسبت به عدالت کیفری رسمی مطلوب تر است هر چند تسری این فرایند به سایر جرایم نیز ضروری است.

کلمات کلیدی: آیین دادرسی کیفری، عدالت ترمیمی، اعطای مهلت، گذشت شاکی

<sup>۱</sup>دانشجو گروه حقوق کیفری و جرم شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران da\_vakil@yahoo.com

<sup>۲</sup>استادیار گروه حقوق جزا و جرم شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول) naji.mortaza@yahoo.com

<sup>۳</sup>دانشیار گروه حقوق جزا و جرم شناسی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران abbassheikh2002@yahoo.com

با رشد رویکردهای میان رشته‌ای در عرصه حقوق کیفری شکلی و امعان نظر به مفهوم حقوق بشری شدن فرایند کیفری، حقوقی برای متهمان به رسمیت شناخته شد بدین ترتیب که با مداخله مردم در فرایند رسیدگی، جایگاه دادسرا از حالت تفتیشی بودن خارج و بیشتر جنبه اتهامی به خود می‌گیرد. زیرا دادسرا مکلف نیست بر اساس رویکرد حداکثری و اجباری تعقیب، پرونده همه جرایم را جهت رسیدگی و صدور حکم به دادگاه ارسال نماید. (آشوری، ۱۳۸۶، ۳۴۵) سؤال اساسی این است که در نظام کیفری ایران تا چه میزان قابلیت و بسترهای لازم برای پیاده سازی راهبرد توافقی شدن دادرسی در دادسرا در اثر اعطای مهلت به متهم وجود دارد؟ و نسبت به چه جرایمی قابلیت اجرا دارد و چه آثار و شرایطی حاکم بر آن می‌باشد؟ با عنایت به برخی ناکارآمدی‌های نظام الزامی بودن تعقیب، مقنن در قانون آ. د. ک تلاش نموده که با توجه به تحولات بزه دیده شناسی و علوم جرم شناختی به نظام موقعیت داشتن تعقیب گرایش پیدا نماید.

در مواردی که ادامه روند دادرسی سودی برای جامعه و متهم و بزه دیده ندارد بلکه متضمن مفسده و ضرر نیز می‌باشد، نگرش جدید مقتضی بودن تعقیب، در مرحله پیش دادرسی وارد نظام عدالت کیفری شده و اندیشه الزامی یا قانونی بودن تعقیب را مورد تردید قرار داده است.

در فرایند تعویق تعقیب، اصل بر گفتگو میان طرفین دعوای کیفری و تلاش برای تبادل نظر و رسیدن به صلح و آشتی است. در این رویکرد در فرجه زمانی دوماهه بین بزه دیده و متهم به تنهایی و یا با کمک سایر اشخاص مؤثر در اصول سازش از طریق میانجی‌گری، موافقت نامه ای تنظیم و برای مقام قضائی ارسال می‌شود تا براساس ماهیت نوع جرم ارتكابی تصمیم‌گیری نماید. در این مقاله مبانی اعطای مهلت و شرایط لازم جهت تحقق این فرایند و حدود و ثغور وظایف مقامات مربوطه با نگاهی به حقوق فرانسه مورد بررسی قرار می‌گیرد. ضرورت انجام این پژوهش این نکته مهم است که بهره مندی از دیدگاه‌های موجود در جرم‌شناسی که در پی کاهش ارتكاب رفتار مجرمانه، مصلحت‌سنجی و قضازدایی به عنوان یک راهکار و خارج کردن متهم از چرخه عدالت قضایی است، کمک مؤثری در بهبود مدیریت پیشگیری از جرم ایفا می‌کند. مسلماً نهادهایی نظیر بایگانی کردن پرونده، تعویق تعقیب در مرحله دادسرا و دادگاه، معامله اتهام پررنگ کردن نقش بزه دیده و ایجاد قرائت ترمیمی از آیین دادرسی کیفری می‌تواند نقش مثبت ایفا نماید که سیستم دادرسی آن یکنواخت و منطقی و مبتنی بر توازن حقوق متهم و جامعه بوده و از دیوان سالاری قضایی به دور باشد. (شیخ الاسلامی، ۱۳۹۰، ۴۷۲)

### مبانی نظری و حقوقی

از نظر حقوقی گردش چرخه دادرسی کیفری الزاماً به معنی وقوع جرم در عالم خارج یا مجرم بودن متهم نیست این چرخه با هر ادعای کیفری صرف نظر از صحت یا سقم آن به گردش در می‌آید. ورود متهم در این چرخه الزاماً با هدف و منظور مجرم شناختن او نیست محاکمه و تحقیق از متهم به مثابه اخذ آزمون از اوست و اگر رسالت دادرسی در محکوم و مجازات کردن متهم باشد فرصت محاکمه تبدیل به تهدید علیه متهم می‌گردد. (ناجی زواره، ۱۳۹۲، ۱۱۲)

«استر بروک می گوید»: دادرسی کیفری درست مثل یک بازار عمل می کند. «دادستان ها در عین اینکه به دنبال عملی کردن بازدارندگی و سایر اهداف نظام عدالت کیفری هستند، با محدودیت منابع و امکانات هم مواجهند. آنها قادر به تعقیب همه پرونده های موجود و سوق دادن تمام پرونده ها به سوی یک محاکمه کامل نیستند. در چنین شرایطی، آزادی مطلق دادستان ها به آنها امکان گزینش از میان پرونده ها را می دهد و آنها می توانند تعدادی از پرونده ها را براساس معیارهایی که در ذهن دارند به طریقی غیر از محاکمه حل و فصل نمایند.» اگر دادرسی دادگرانه ایجاب می کند تا متهمان از حق های مشخص در فرآیند جنایی بهره مند شوند رفتار مجرمانه نیز اقتضا می کند تا بزه دیدگان هم با بهره مندی از حق های مشخص امکان مشارکت بیشتری در فرآیند دادگری را پیداکنند (رایجیان اصلی، ۱۳۹۰، ۷۸)

حقوقدانان برای حمایت از منافع عمومی جامعه، منافع فرد را فدا نمی کنند و آئین دادرسی کیفری را قلمرو آزادی ها و نظم عمومی می دانند. آموزه موقعت داشتن تعقیب و مفید بودن آن در اثر یافته های مکتب دفاع اجتماعی و جرم شناسی پا به عرصه وجود نهاده است. (ابوالحسنی، ۱۳۸۷، ۱۵)

بنابراین پذیرش جایگزین تعقیب کیفری امری ضروری می نمایاند. تحقیقات مقدماتی زیربنای دادرسی کیفری است و تا حد زیادی در تعیین سرنوشت قضایی متهم نقش دارد و در مفهوم عام شامل هر اقدامی است که در جریان دادرسی کیفری در جهت کشف حقیقت و اجرای عدالت از سوی مقام قضایی و حتی ضابطان دادگستری انجام می شود و در معنای خاص کلمه، همان «تحقیقات مقدماتی» است که عمدتاً پس از انجام تعقیب از سوی دادستان، توسط مقام تحقیق در دادرسی و بعضاً به طور مستقیم در دادگاه انجام می گیرد. (ناجی زواره، ۱۳۹۸، ۱۶۱). رویکرد جدید اعطای مهلت که موید اعطای اختیارات بیشتر به دادرسی (مرحله تحقیق) در جهت تعیین سرنوشت پرونده های کیفری از حیث ماهوی است را به قضایی یا قضاوتی شدن دادرسی تعبیر کرده اند (بهستی، ۱۴۰۰، مقدمه). درپرتو این نهاد ارفاقی وضعیت بزه کاران زودتر مشخص شده و از الصاق برچسب مجرمانه به آنان به دلیل حضور طولانی در فرآیند کیفری و مخدوش شدن دلایل اثبات کننده بی گناهی متهمان نیز جلوگیری می شود. (نیازپور، ۲۱۵، ۱۳۹۲)

«سالی» در کتاب تفرید مجازات ها می گوید هر بزه کاری با توجه به شخصیت متفاوت خود باید تحت رژیم کیفری متفاوتی قرار داده شود. «رو» می گوید: وسایل و ابزارهای کیفری نه بهترین و نه تنها ابزارهایی هستند که جامعه برای دفاع از خود در اختیار دارد. (پرادل، ۱۳۹۰، ۱۳۲)

«کتور» می گوید: «باید بزه کاران را متمدن کرد و واژه کیفری به خطای مدنی تبدیل شود در این صورت نتیجه حاصله بسیار روشنفکرانه تر از بازی وحشیانه جرم و مجازات است» (نجفی توانا، ۱۳۹۸، ۲۲۸)

به منظور پیشگیری از تنزل مصلحت گرایی به سلیقه گرایی لازم است مصلحت گرایی مستدل و مستند و قاعده مند بوده و مصلحت های هر پرونده در فرآیندی روش مند و از پیش تعیین شده به دست آید. مصلحت گرایی جزمیت حکومت مواد قانونی بر تصمیمات قضات را متزلزل ساخته آنان را در انتخاب مناسب ترین واکنش موثر آزادی عمل بیشتری می بخشد. نیل کریستی اختلاف برخاسته از جرم را به «دارایی و مال» بزه دیده و بزه کار تشبیه کرد که توسط

مقامات عدالت کیفری و مقامات عمومی جامعه به سرقت رفته است و بایستی به مالک اصلی آن بازگردانده شود. و اختلاف یا به اصطلاح دعوی متعلق به کسانی است که از آن متأثر شده اند. (غلامی، ۱۳۹۵، ۱۸۰)

نهاد اعطای مهلت جنبه ترمیمی داشته و رسالت عدالت ترمیمی در وهله نخست حمایت از بزه دیده و در مرتبه بعد بزه کار و جامعه محلی است. جدای از آن عدالت ترمیمی به دنبال رفع نواقص نظام عدالت کیفری در ابعادی مانند توجه به حقوق بزه دیدگان و بزه کاران و مشارکت های مردمی جامعه مدنی و مردمی در رسیدگی به جرایم است. امروزه یکی از جهت گیری های اصلی و عمده آیین دادرسی کیفری عدالت مصالحه ای و سازشی است که رضایت و توافق طرفین دعوا عنصر بنیادین و اصلی این گرایش محسوب می شود.

این رویکرد جنبه توافقی نیز دارد. گرایش قراردادی کردن قلمرو کیفری را جایگزین حقوق کیفری کرده است و نیز فرآیند پاسخ دهی به بزهکاری را متحول ساخته است. عدالت قراردادی نظریه جدید در حوزه عدالت کیفری است که راه مبارزه با جرم را در توافق با بزهکار در قلب تعامل گفتگو و قرارداد با او جستجو می کند، در واقع عدالت قراردادی نظریه مبتنی بر جرم شناسی تعامل گرایانه به شمار می آید که جایگاه مهمی در سیاست جنایی کشورها دارد و نامگذاری آن به عدالت توافقی به لحاظ ضرورت توافق با متهم برای تحقق آن است که این توافق در قالب قرارداد تجلی پیدا می کند به همین دلیل آن را عدالت قراردادی نیز می توان نامید. (شامبیاتی و پروینی، ۱۴۰، ۱۳۹۴)

ماهیت حقوقی راهبرد توافقی با عقد صلح انطباق دارد. گوهر اصلی صلح تبادل امتیاز است. به همین جهت توافقی شدن آ.د.ک یک راهبرد سازش مدار است. (فرج الهی، ۱۳۸۵، ۱۸۴)

کنش گران آن را به دلیل اینکه طرفین در زمینه چگونگی پاسخ به پدیده مجرمانه مصالحه می کنند به عقد صلح همانند پنداشته اند. در حالی که صلح، عقدی لازم است ولی در قلمرو راهبرد یاد شده توافق طرفین جنبه نسبی داشته و در نتیجه شماری از آثار عقد صلح به شکل واقعی متبلور نمی شود. قضات محاکم ایران باستان قبل از دادرسی موظف بودند تا به طرفین دعوا پیشنهاد صلح و سازش کنند تا شاید نزاع ایشان از طریق مسالمت آمیز حل و فصل شود. اصلاح ذات البین، در سیاست جنایی اسلام به رسمیت شناخته شده است. عبارت «سلم» به معنای صلح، سازش و ترک مخاصمه در آیه ۲۰۸ سوره بقره و عبارت «تألیف» که به معنای جمع کردن، نزدیک کردن دو چیز، یا دو شخص به یکدیگر است و عبارت «توفیق» به معنای هم فکر کردن، سازش و آشتی دادن دو نفر و عبارت «شفع» که به معنای انضمام چیزی به چیز دیگر است، تعابیر دیگری از مصالحه در متون اسلامی است. «الصلحُ خیر» صلح بهتر است» از جمله در در آیه ۱۲۸ سوره نساء، یا آیه ۱۰ سوره حجرات «انما المؤمنون اخوه فصلحوا بین اخویکم» «همانا مؤمنان برادرند، پس میان برادران خود سازش برقرار کنید. اولین بار در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۲۹۰ نیز تاکید شده بود تا قبل از رسیدگی جهد واقعی بر اصلاح ذات البین صورت گیرد. در ماده ۳۱ قانون اصلاح پاره ای از قوانین دادگستری مصوب ۱۳۵۶ و کلاهی دادگستری مکلف به ترغیب طرفین به صلح و آشتی شدند و در ماده یک قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در تعریف آئین دادرسی کیفری از صلح و سازش نام برده و مقرر می دارد: «آئین دادرسی کیفری، مجموعه قواعد و مقرراتی است که برای کشف جرم، تعقیب متهم، تحقیقات مقدماتی، میانجی گری، صلح میان طرفین، نحوه رسیدگی، ... رعایت حقوق متهم، بزه دیده و جامعه وضع می شود.» واژه «دادرسی» واژه ای

مرکب و «کیفری» صفت آن است. دادرسی کیفری به معنای رسیدگی کیفری کردن براساس «داد» و عدالت است. صفت کیفری، آن را از دادرسی مدنی یا «حقوقی» تفکیک می‌کند. (ناجی زواره، ۱۳۹۵، ۳۰)

در این ماده از دو اصطلاح میانجیگری و صلح سخن به میان آمده است در زمینه ارتباط و مشابهت میان دو اصطلاح در نظریه اداره حقوقی به شماره ۵۴۹/۹۴/۷ مورخ ۹۴/۰۳/۰۲ آمده است. «میانجیگری و صلح هر دو از شیوه های جایگزین حل اختلاف می‌باشند که مقنن آنها را در عرض یکدیگر مطرح نموده است زیرا در ماده ۸۲ و ۸۳ و ۸۴ این قانون ساز و کار، شرایط و ضوابط مشخصی برای میانجیگری پیش‌بینی نموده است. صلح و سازش ممکن است نتیجه میانجیگری باشد یا از هر طریق دیگری حاصل شود.»

مطابق ماده ۸۲ قانون آیین دادرسی کیفری در جرایم تعزیری درجه شش و هفت و هشتم که مجازات آنها قابل تعلیق باشد، مقام قضایی می‌تواند برای حصول سازش و با توافق طرفین دوماه به متهم برای اخذ رضایت شاکی، مهلت بدهد. قسمت اول ماده ۸۲ به طور غیر مستقیم صحبت از میانجی‌گری جامعوی و جبران خسارت بدون دخالت مقام قضایی است. در ماده ۱۹۲ ق.ا.د.ک نیز بازپرس مکلف شده در صورت امکان، سعی در ایجاد صلح و سازش نماید. با این دستور، سیاست جنایی ایران رسمی سازی عدالت تصالیحی است. رسمی سازی صلح گامی در جهت اشاعه فرهنگ صلح اجتماعی و دوری از خصومت در ادامه منازعات می‌باشد.

ماده ۸ قانون شورای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴ نیز برای صلح و سازش با تراضی طرفین در خصوص جنبه خصوصی جرایم غیرقابل گذشت و کلیه جرایم قابل گذشت برای شورای حل اختلاف صلاحیت قائل شده است. با مسامحه می‌توان گفت شورای حل اختلاف دارای ماهیت نیمه جامعوی است. نهاد مصالحه یا سازش کیفری در فرانسه در سال ۱۹۹۵ با عنوان دستورالعمل کیفری پیش‌بینی شد ولی شورای قانون اساسی به این دلیل که شماری از تدابیر و اقدام های پیشنهادی دادستان به آزادی های فرد بزه کار آسیب می‌رساند و به لحاظ ماهیتی ضمانت اجرای کیفری داشت بیان نمود حتی با موافقت متهم، این تدابیر نمی‌تواند از سوی مقام تعقیب مورد استفاده قرار بگیرد. طبق ماده ۳۳-۳۸-۱۵ آیین نامه اجرایی دادستان شهرستان می‌تواند مستقیم یا از طریق نمایندگان خود یا میانجی‌گر مطابق شرایط پیش‌بینی شده به متهم پیشنهاد صلح و سازش بدهد. و طبق قانون، شخصی که به وی پیشنهاد صلح و سازش می‌شود می‌تواند درخواست مهلت ۱۰ روزه برای تصمیم‌گیری بکند.

### چگونگی فرآیند

مصالحه «رفع تخاصم» و از «در آشتی درآمدن» است. و به معنای «خلاف فساد» و «خیر و صواب آمدن» دانسته شده است (فیومی، ۱۳۷۲، ۳۴۵)

در صورتی که نظام عدالت کیفری در مدیریت کلیه جرایم تنها از رهیافت های یک رویکرد استفاده کند پاسخ گوی تنوع این پدیده به لحاظ نوع؛ گستردگی، شدت و نتیجه نخواهد بود، مصالحه اقدامی طرفینی در انحراف جریان رسیدگی های قضایی به یک مسیر غیرکیفری و خارج از قلمرو اقتدار دستگاه عدالت جزایی است به نحوی که معمولا

بزه دیده و بزه کار با تسویه کامل تعارض خود با آشتی و سازش هریک به گونه ای سود می جویند (محمدبیک، ۱۴۰۰، ۸۶).

مختومه شدن پرونده و تسریع در رسیدگی با اعطای مهلت به متهم در راستای جایگزین های تعقیب یا عدالت اورژانسی به یکی از مهمترین نگرانی های سیاست جنایی پایان داده است در تقویت این هدف در برخی اسناد بین المللی بر رسیدگی به پرونده در مدت زمان معقول تاکید شده و در قسمت ج بند ۳ ماده ۱۴ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۶ و بند ۱ ماده ۶ پیمان اروپایی حمایت از حقوق بشر و آزادی های بنیادین ۱۹۵۰ به این موضوع اشاره شده است؛ در خصوص صدر ماده ۸۲ بین حقوقدانان اختلاف نظر است. برخی می گویند: نهاد تعویق تعقیب اصلاً میانجی گری نیست اما با توجه به اینکه طرفین بیرون از دستگاه قضایی به توافق می رسند، نزدیک به میانجی گری جامعوی است زیرا مقام قضایی صرفاً مهلت تعیین می کند و مداخله دیگری انجام نمی دهد و فقط نتیجه برای دادسرا مهم است. (بندگان، ۱۳۹۵، ۱۲)

برخی معتقدند صدر ماده ۸۲ میانجیگری است و در ماده ۸۲ دو مهلت داریم اول قبل از ارجاع به میانجیگری فرصتی دو ماهه به متهم داده می‌شود تا با جلب رضایت شاکی از محاسن اصل موقعیت داشتن تعقیب بهره مند شود و دومین مهلت ارجاع به میانجی‌گری می‌باشد تا متهم با همکاری با نهادهای شبه دولتی مانند شورای حل اختلاف یا جامعه‌ی در مسیر یک فرایند ترمیمی به یک نتیجه مطلوب مورد نظر تمام سهامداران عدالت و افراد درگیر در پدیده مجرمانه بخصوص بزه‌دیده به عمل آید. (حسینوند، ۱۳۹۴، ۱۲۴)

در واقع بنظر می‌رسد صدر ماده ۸۲ با وجود آنکه در باب میانجی‌گری آمده و مدتی برای رسیدگی به آن و رفع خصومت تعیین شده است گامی مهم در مسیر حرکت به سمت قضاء خصوصی در نظام قضایی برداشته است. شرط وضع اجتماعی و نداشتن سوء پیشینه رویکرد «مجرم مدار» و شرط نوع و ماهیت رفتارهای مجرمانه یعنی جرم ارتكابی تعزیری باشد رویکرد «جرم مدار» و شرط گذشت شاکی رویکرد «بزه دیده مدار» دارد. (نیازپور، ۱۳۹۲، ۱۵۴)

جایگزین‌های ترمیمی در حقوق فرانسه تدابیری است که با هدف جبران و ترمیم خسارت وارد شده بر بزه‌دیده یا جامعه و با هدف اصلاح شخص صورت می‌گیرد (کوشکی، ۱۳۸۹، ۳۳۳).

تدابیر مذکور مطابق ماده ۴۱-۱ پنج مورد است که یکی از آنها تقاضا از شخص مبنی بر جبران خسارت وارد شده است.



ماده ۸۲ ق.ا.د.ک در راستای تحقق عدالت ترمیمی در جرایم تعزیری خرد و کم اهمیت، اجازه احاله امر به صلح و سازش راداده و برخلاف قرار تعلیق تعقیب، در این امر تفاوتی در قابل گذشت بودن و نبودن این جرایم وجود ندارد. وفق ماده ۱۸ از قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ «تعزیر مجازاتی است که مشمول عنوان حد، قصاص، یا دیه نیست... به موجب قانون تعیین می‌شود.» درجه بندی مجازات‌ها در ماده ۱۹ همین قانون آمده و در جرایم تعزیری درجه شش دارای «حد اکثر حبس دو سال - شلاق تعزیری تا ۷۴ ضربه و در جرایم منافی عفت تا ۹۹ ضربه - جزای نقدی تا ۲۴۰ میلیون ریال برابر مصوبه ۱۳۹۹/۱۲/۲۵ هیئت وزیران» می‌باشد. در جرم‌های تعزیری که قاعده فقهی التعزیر بما یراه الحاکم نسبت به آنها جاری است می‌توان اصل شخصی کردن پاسخ‌های عدالت کیفری را مورد توجه قرار داد. بنابراین قانونگذار در اینجا به معیار «شدت و ضعف مجازات‌ها» نظر داشته و تنها به جرایم خرد و خاص اجازه ورود به مقوله اعطای مهلت را داده است آن هم جرایمی که واجد شرایط تعلیق اجرای مجازات مصرح در مواد ۴۰ و ۴۶ بوده و داخل در جرایم ماده ۴۷ و تبصره ۲ ماده ۱۱۵ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ مانند (جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی کشور، قدرت نمایی با چاقو و جرایم اقتصادی و تعزیر منصوص شرعی) نباشد. این نهاد در حوزه حدود نیز قابل اجراست، زیرا شارع، در مرحله تعقیب و تحقیق جرائم حدی اصل را بر بزه‌پوشی و انکار می‌گذارد و از افراد می‌خواهد که بین خود و خدایشان توبه نمایند. آیه ۲ سوره نور نیز شامل اجرای کیفر و پرهیز از دلسوزی و ترحم بی مورد است و نهی از صلح و سازش و دیگر فرایندهای ترمیمی از آن استنباط نمی‌شود و روایات موجود نیز مربوط به شفاعت به معنای عفو و گذشت است و منع آن پس از ارجاع موضوع حد به حاکم است. علاوه بر آن برخی فقها به قاعده درء از مصادیق سهل بودن دین و حدیث سهل و سمحه استناد نموده اند، لذا در جرایم حدی حق الناس مانند حد قذف که اجرای آن منوط به مطالبه مقذوف است و نیز سرقت حدی قبل از «رفع الی الحاکم» این نهاد قابلیت اعمال دارد.

در جرایم مستوجب دیه که حق الناس و در ذات خود جنبه ترمیمی دارد با احاله امر به اصلاح ذات البین و حصول توافق مقام قضایی می‌تواند تصمیمی اتخاذ کند که به نحو مقتضی منافع طرفین را لحاظ نماید.

در جرایم مستوجب قصاص که یکی از بسترهای ظهور عدالت مشارکتی است مجنی علیه و یا اولیای دم وارد فرآیندی می‌شوند که امکان گفتگو پیرامون حوادث پیش آمده فراهم می‌گردد. ماده ۳۴۷ قانون مجازات اسلامی، مقرر می‌دارد «صاحب حق قصاص در هر مرحله از مراحل تعقیب، رسیدگی... می‌تواند با جانی مصالحه یا گذشت کند.» بنابراین با توسل به روش‌های مصالحه‌گرایانه می‌توان در جرایم مستوجب قصاص بین طرفین امر کیفری، صلح و سازش برقرار کرد. (جانی پور و قریب، ۱۳۹۶، ۲۴۲)

در فرانسه قلمرو تدابیر مصالحه و سازش در مورد جنحه هاست آنهم مشروط بر اینکه مجازات آنها حبس و برابر یا کمتر از ۵ سال باشد و یا مجازات آنها جزای نقدی باشد و جرم سیاسی و مطبوعاتی و قتل غیر عمد نباشد. وزیر دادگستری فرانسه سازش کیفری را تنها در جرایمی چون اختلاف همسایگی؛ سرقت‌های کوچک تخریب و صدور چک بلا محل امکان‌پذیر می‌داند. مطابق ماده ۸-۱-۱۳۱ مصوب ۲۰۰۷ هنگامی که جنحه ای مجازات حبس دارد دادگاه می‌تواند به جای مجازات حبس یا همزمان با آن مجازات جبران خسارت را صادر کند. همین امر زمانی صدق

می کند که یک جرم به عنوان مجازات اصلی با یک جریمه واحد مجازات شود. غرامت - مجازات عبارتست از الزام محکوم علیه که در مهلت مقرر و طبق روش های تعیین شده توسط رئیس حوزه قضایی نسبت به جبران خسارت وارده به قربانی اقدام کند. در اسناد بین المللی هیچ محدودیتی در مورد نوع جرایمی که فرایندهای ترمیمی به طور اعمّ و میانجیگری بطور اخص باید در مورد آنها به کار رود، وجود ندارد. (بهره مند بیگ، ۱۳۸۳، ۸۵)

### شرایط مربوط به طرفین امر کیفری

این فرایند فارغ از تشریفات معمول دادرسی کیفری بر اساس توافق قبلی بزهکار، بزه دیده و چه بسا با حضور میانجیگر شکل می گیرد. البته مشارکت فعال بزه کار در مدیریت کیفری هرگز به معنای «خصوصی سازی عدالت کیفری» و «گرفتار شدن در دامن عدالت اتفاقی» نخواهد بود. (عباسی، ۱۳۸۲، ۹۸)

مشارکت ندادن بزهکار در فرایند دادرسی کیفری و اینکه امکانات و فرصت های لازم برای پرداختن به انگیزه های ارتکاب جرم وجود ندارد و امکان بررسی عوامل به او داده نمی شود. در عمل منجر به نتیجه ای معکوس می شود و بزهکار خود را قربانی فرایند دادرسی کیفری می پندارد. در این شرایط بزهکاران دستگیر، توقیف محاکمه و محکوم می شوند و پس از طی فرایند کیفری به تصور اینکه اصلاح شده اند آزاد می شوند اما بار دیگر به ارتکاب جرم اقدام می کنند و چرخ های دستگاه عدالت کیفری را به دفعات به گردش در می آورند. (غلامی، ۱۳۸۲، ۸)

در ماده ۸۲ ق آ د ک آمده، مقام قضایی با «درخواست متهم» و «موافقت بزه دیده یا مدعی خصوصی» می تواند تعقیب دعوا را بطور موقت متوقف کند، به عبارتی جرم باید دارای دو طرف بزهکار و بزه دیده باشد و در جرایم حق الله محض و جرایم بدون بزه دیده، نمی توان این فرآیند را اجرا کرد. «شاکی» کسی است که شخصاً از وقوع جرم متحمل ضرر و زیان مادی یا معنوی شده یا اینکه حق شکایت را مطابق قانون (به ولایت و قائم مقامی زیان دیده از جرم) پیدا نموده و در مقام تظلم به مقام تعقیب و تحقیق رجوع می کند. (ناجی زواره و مصطفوی، ۱۳۹۴، ۶۶)

پیش بینی شرط اخذ توافق متهم، نمایانگر گرایش به افقی - توافقی کردن عدالت کیفری و گسست امری بودن مقررات کیفری است. از طرفی هم دارای کارکرد جرم شناسانه می باشد زیرا متهم با اجرای دستورات دادستان به سمت هنجارگرایی و اصلاح و درمان سوق داده می شود.

مضاف بر آن موافقت متهم می تواند به پیشبرد اهداف مقنن یعنی احیاء و ترمیم آلام بزه دیده کمک نماید و در صورت عدم گنجاندن شدن این شرط در ماده الزام بزه کار به اقدامات تامینی مقرر در ماده کم فایده و حتی بی فایده به نظر می رسد. (صبوحی، ۱۳۹۴، ۱۴۱)

سند شورای اقتصادی اجتماعی سازمان ملل متحد مقرر داشته، شرکت در فرایند ترمیمی نباید به عنوان دلیل اقرار در تعقیب بعدی استفاده شود. یکی از مهمترین جلوه های ترمیمی بودن این کیفیت بزه دیده مداری آن است. به گونه که ارجاع بزه کار به مذاکره تنها پس از اخذ موافقت بزه دیده میسر است.

زیرا او مورد تعدی و ستم قرار گرفته و دادرس باید تمامی تلاش خود را برای جبران خسارات های مادی و معنوی اش انجام دهد، پس تغییر کمی و کیفی پاسخ‌های نظام عدالت کیفری به شخص بزه‌کار بدون مشارکت بزه‌دیده غیر عقلایی می‌باشد. در صورتیکه بزه دیده نتواند دادخواهی کند یا در فرایند عدالت کیفری به حاشیه رانده شود و نقش فعالی به وی اعطا نشود در واقع مورد ناملایمات جدید و حتی بزه دیدگی دوباره قرار گرفته است این وضعیت منجر به بزه دیده گی ثانوی یا فرعی می شود. (ناجی زواره، ۱۳۹۶، ۱۵۰)

وجود «سابقه مؤثر کیفری» متهم منجر به عدم استحقاق فرد بزه کار از نهاد ارفاقی تعلیق تعقیب می‌شود. محکومیت کیفری مؤثر محکومیتی است که براساس ماده ۲۵ قانون مجازات اسلامی محکوم را به تبع اجرای حکم از حقوق اجتماعی محروم می‌کند. (محکومیت های تبعی)

مقام قضایی در صورتی با درخواست متهم مبنی بردادن مهلت موافقت می‌نماید که از وی «تأمین متناسب» اخذ نموده باشد. علت این امر آن است که این نهاد می‌تواند فتح بابی برای سوء استفاده احتمالی مجرمان گردد. تأمین یاد شده می‌تواند هر کدام از انواع تأمین‌های ماده ۲۱۷ ق.ا.د.ک باشد که با توجه به شرایط و اوضاع و احوال جرم و خصوصیات متهم و خسارات بزه دیده است، ولی تأمین نباید منجر به بازداشت وی شود زیرا زمینه برای انجام مذاکره و تلاش برای جلب رضایت از بین می‌رود.

بدون سپردن تأمین کیفری، مجرمان از این ارفاق قانونی برای فراهم سازی امکان فرار و اطاله دادرسی به منظور از بین بردن دلایل ومدارک جرم و یا آزار بزه دیده در صورت عدم حصول سازش استفاده می نمایند. (قاجار کوهستانی، ۱۳۹۵، ۹۰).

باستناد قاعده المركب ینتفی بانتفاء احد اجزائه فقدان هریک از شرایط مانع صدور قرار تعلیق خواهد بود درقانون ۲۰۰۴ فرانسه دامنه مصالحه کیفری توسعه یافت و قانون پیشگیری ۲۰۰۷ محدوده اعمال مصالحه کیفری را طبق مواد ۵۰-۲۰ و ۵۵-۳۰ وسیع تر کرد. به طوری که مصالحه کیفری نسبت به اطفال حداقل ۱۳ سال سن نیز قابل اعمال است. مشروط بر آنکه با شخصیت آنان سازگار به نظر برسد.

### مدت اعطای مهلت

در صورت موافقت مقام قضایی با درخواست احاله امر به توافق ، مدت آن «دو ماه «می‌باشد زیرا این فرایند به یکباره حاصل نمی شود و محتاج به زمان و برگزاری جلسات متعدد می‌باشد و در صورت اقتضاء این مدت فقط برای یکبار و به میزان مذکور قابل تمدید است.

قانونگذار در ماده ۸۲ آیین دادرسی کیفری به ذکر قید «اقتضاء» برای تمدید مهلت اکتفا نموده است .با توجه به این قید، تمدید مدت «جنبه شخصی دارد نه نوعی». زیرا اگر برای قاضی مسلم شود فرآیند صلح و سازش به خوبی پیش می‌رود دستور ادامه آن را صادر می‌کند. البته تمدید مهلت ، نیازی به رضایت طرفین ندارد و قابل اعتراض نیز نمی باشد. لازم به ذکر است برابر ماده ۱۱ قانون شورای حل اختلاف مهلت مجاز برای ارجاع پرونده جرایم قابل گذشت

به صلح و سازش به شورای حل اختلاف سه ماه بوده و قابل تمدید نمی باشد. در فرانسه زمانی که بزه دیده معلوم است دادستان شهرستان باید به مرتکب جرم جبران خسارت ناشی از جرم طی مدت زمانی حداکثر شش ماه یا حداکثر جزای نقدی ۱۵/۰۰۰ یورو بیشتر نباشد؛ پیشنهاد دهد.

### مرجع اعطای مهلت

مقام قضایی تکلیفی برای احاله امر به صلح و سازش ندارد از نظر شارع مقدس اسلام شایسته است قضات در دعاوی قبل از رسیدگی و صدور حکم طرفین را ترغیب به صلح و سازش نمایند این امر در ماده ۱۹۲ قانون آیین دادرسی کیفری با تاثیر از نظر شارع مقدس و اکثریت فقها مورد پذیرش قرار گرفته است. جایز دانستن ایجاد سازش بین طرفین دعوا توسط قاضی و ترغیب آنها به صلح و سازش از امتیازات آیین دادرسی اسلامی و برخاسته از مبانی عقیدتی مذهبی است که در نظام های غیر مذهبی وجود ندارد.

بخشنامه ۱۳۹۵/۰۵/۲۸، ۱۰۰-۱۰۰-۶۳۹۴۰-۹۰۰۰-۱۰۰-۱۰۰ رئیس قوه قضاییه مبنی بر الزام دادستانها به ارجاع پرونده به شورای حل اختلاف قبل از ثبت نیز به موجب رای شعبه ۵۲ دادگاه حقوقی تهران ابطال گردیده است. با تمام این اوصاف، بازپرس یا دادیاران در صورت وجود شرایط قانونی می توانند به متهم مهلت مقرر قانونی را اعطانمایند و طبیعتاً نتیجه امر به خود آنان منعکس خواهد شد و در صورت حصول توافق اگر جرم قابل گذشت بود هر کدام از مقامات دادرسی حق صدور قرار موقوفی تعقیب را خواهند داشت ولیکن اگر جرم غیر قابل گذشت بود بازپرس می بایست صدور قرار تعلیق تعقیب را از دادستان بخواهد ولی دادیاران وفق ماده ۸۸ ق.آ.د. ک می توانند رأساً قرار تعلیق تعقیب را صادر نمایند، با این حال قرار اصداری می بایست به نظر دادستان یا دادیار اظهار نظر برسد. با توجه به تبصره ماده ۸۲، در صورت مخالفت دادستان با تصمیمات سایر مقامات قضایی دادرسی، حق اعتراضی برای آن مقامات پیش بینی نشده است و بازپرس یا دادیار مکلف به تمکین از نظر دادستان هستند.

وفق تبصره ۵ ماده ۸۱ جرایم تعزیری درجه هفت و هشت و جرایم جنسی (فقط جرایم منافی عفت غیرحدی) که برابر مادتين ۳۴۰ و ۳۰۶ به طور مستقیم و اختصاری در دادگاه رسیدگی می شوند، قابلیت اعطای مهلت و ارجاع به صلح و وساطت توسط قاضی دادگاه در مرحله تحقیقات مقدماتی را دارند. قضات دادگاه بخش نیز که طبق ماده ۲۲۹ دارای اختیارات رسیدگی به جرایم در صلاحیت دادگاه کیفری دو می باشند و تحقیق مقدماتی جرایم مطروحه در آن دادگاه را انجام می دهند حق اعطای مهلت دارند. در خصوص جرایم اطفال و نوجوانان زیر ۱۵ سال که به موجب تبصره ۱ ماده ۲۸۵ ق.آ.د.ک تحقیقات مقدماتی در خصوص جرایم آنان مستقیماً در دادگاه اطفال و نوجوانان انجام می شود با توجه به فقدان مسئولیت کیفری آنها و اینکه فقط اقدامات تامینی در مورد آنها قابل اعمال است صدور قرار تعلیق تعقیب منتفی است. با توجه به اینکه طبق ماده ۹ قانون شورای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴ رسیدگی به جرایم تعزیری مستوجب مجازات جزای نقدی درجه هشت در صلاحیت ذاتی شورا قرار داده شده، به نظر می رسد با توجه به تبعیت قوانین خاص از قانون عام، قاضی شورای حل اختلاف نیز از این نهاد ارفاقی می تواند استفاده کند.

(جانی پور و قریب، ۱۳۹۶، ۲۴۵)

نکته قابل ذکر آن که مقنن در ماده یک قانون شورای حل اختلاف هدف از تشکیل شوراها را صلح و سازش بین اشخاص حقیقی و حقوقی غیر دولتی بیان داشته است در صورتی که آیین نامه میانجی‌گری کیفری مصوب ۹۵ ارجاع به میانجیگری را در مواردی که شاکی ادارات دولتی می‌باشند نیز امکان پذیر دانسته است. جهت رفع تعارض باید گفت مقام قضایی باید هنگامی که شاکی شامل افراد حقوقی عمومی است پرونده را به موسسات و شخص میانجی ارجاع می‌دهد نه به شورای حل اختلاف، زیرا مطابق قانون شوراها، رسیدگی به این اختلاف در حیطه وظایف شورا نمی‌باشد. در قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه به صراحت از ماده ۴۱-۲ از مصالحه و سازش کیفری صحبت شده که در آن دادستان شهرستان می‌تواند به شخص حقیقی پیشنهاد مصالحه کیفری بدهد. در فرانسه صورتجلسه مصالحه هنگامی اعتبار پیدا می‌کند که دادگاه آن را تایید کند. به نحوی که پس از موافقت بزه کار با پیشنهاد دادستان شهرستان. دادستان درخواستی برای تایید سازش و اعتبار آن به رئیس دادگاه ارسال می‌کند و دادستان بزه دیده و بزه کار را در جریان موضوع قرار می‌دهد. و تصمیم دادگاه قطعی است. البته مصالحه و سازش کیفری فرانسه به نهاد تعلیق تعقیب ایران نزدیک است. با مصالحه کیفری در فرانسه دعوی عمومی ساقط می‌شود لیکن در سجل قضایی بزه کار ثبت می‌شود.

#### آثار حقوقی حصول توافق پس از اعطای مهلت

یکی از موارد سقوط مجازات، گذشت شاکی و مصالحه می‌باشد؛ می‌توان گفت قرار تعویق تعقیب پیش زمینه ظهور سایر قرارها می‌باشد. با توجه به ماهیت جرم ارتكابی، از جهت قابل گذشت و جلب رضایت شاکی، و جرم قابل گذشت و صرفاً جبران خسارت شاکی و بدون جلب گذشت وی و جرم غیرقابل گذشت و جلب گذشت شاکی حسب مورد قرار موقوفی تعقیب یا تعلیق تعقیب صادر می‌گردد.

۱- در جرایم قابل گذشت، گذشت شاکی دارای اثر قطعی نسبت به کنار گذاردن تعقیب دعوی کیفری است و قرار موقوفی تعقیب بدون موافقت بزه کار صادر خواهد شد. جرایم قابل گذشت، طبق تبصره ماده ۱۰۰ قانون مجازات اسلامی، جرایمی هستند که شروع و ادامه تعقیب و رسیدگی و اجرای مجازات، منوط به شکایت شاکی و عدم گذشت وی است. جرایم قابل گذشت، در ماده ۱۰۳ قانون مجازات اسلامی با دو شرط حق الناس بودن و شرعاً قابل گذشت بودن آمده و در ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی و قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ و قوانین خاص به قید تصریح مشخص شده‌اند. امروزه رویه عملی محاکم شرعاً قابل گذشت بودن را به عدم ممنوعیت شرعی در گذشت تفسیر نموده و این که فعلی به صراحت در شرع حق الله و غیر قابل گذشت محسوب نگردیده باشد آن را قابل گذشت تلقی می‌نماید. (ابراهیمی، ۱۳۹۵، ۳۱)

۲- در جرایم غیرقابل گذشت اگر شاکی پس از اعطای مهلت و بدنبال مذاکره و در اثر تلاش متهم، گذشت کند یا خسارت منظور او (طبق ماده ۱۶ق آ. د. ک. ۱۳۹۲ شامل ضرر و زیان های مادی، ضرر و زیان معنوی و منافع ممکن الحصول می‌شود) جبران شود و یا راجع به پرداخت آن توافق حاصل شود، مقام قضایی می‌تواند پس از اخذ موافقت متهم تعقیب وی را از شش ماه تا دو سال معلق می‌کند، فلسفه صدور قرار تعلیق چون شخص مجرم دارای حالت خطرناک می‌باشد ریشه در جرم شناسی بالینی دارد. به نظر می‌رسد اختیار دادستان در ماده ۸۱ مبنی بر استفاده از نهاد

تعلیق تعقیب وجهه تکلیف دارد تا به اختیار به معنی حقیقی آن. زیرا چنانچه دادستان با چنین مواردی روبرو شود یک اجبار درونی در وی بوجود می آید و تن به صدور چنین قرار می دهد. (شیرمردی، ۱۳۹۴، ۶۹)

مقام قضایی علاوه بر توافق نخستین با متهم برای «اعطای مهلت» در «تعیین تکلیف نهایی» در پرونده قضایی -کیفری نیز به نظر وی نیاز دارد. در مرتبه دوم اجرای پاسخ پیش بینی شده به توافق میان آنان وابسته است. پیش بینی شرط واپسین به موافقت متهم به این تدبیر جنبه توافقی بخشیده است.

تعلیق تعقیب پذیرفته شده در قانون ایران از نوع مراقبتی است در این راستا، مقام قضایی ضمن صدور قرار تعلیق دستوراتی همسو با تعهدات متهم در فرآیند صلح و سازش صادر می کند شرط مقرر در بند ۸۱ مبنی بر خودداری متهم از رفت و آمد به مکان معین محصول اندیشه های جرم شناسی معاشرت ترجیحی ادوین ساترلند است و شرط ترک اعتیاد و عدم حمل سلاح جلوه های نظریه زندگی و فعالیت روزانه گات فردسون و هیندلنگ است. بنابراین به موجب بند الف ماده ۸۱ ق.ا.د.ک، مقام قضایی می تواند مرتکبان جرم را به ارائه خدمات به بزه دیدگان مکلف کند، در نظریه ۷/۹۴/۹۵۷-۱۳۹۴/۰۴/۱۶ اداره کل حقوقی قوه قضائیه آمده. « اجرای برخی از دستورهای مذکور از سوی متهم، جزء لاینفک قرار تعلیق تعقیب می باشد و دادستان مکلف به ذکر دستورهای مزبور ضمن صدور قرار تعلیق می باشد». به موجب شماری از بندهای ماده از جمله بندهای «الف» و «و» دادستان می تواند مرتکبان جرم های مزبور را به ارائه خدمات به بزه دیدگان مکلف کند. برای صدور قرار تعلیق تعقیب بعد از حصول توافق اخذ موافقت متهم لازم است زیرا ممکن است متهم اعتقاد به بیگناهی خود داشته باشد و ادامه تعقیب به نفع او خواهد بود و دومین دلیل آنکه متهم در اثر صدور این قرار ملزم به تبعیت از دستورات خاصی می شود و چه بسا تحمل مجازات برای فرد آسان تر از پذیرش این امور باشد. بنابراین متعهد نمودن متهم به انجام دستورهای صادره بر ماهیت توافقی آن افزوده شده است. (نیازپور، ۱۳۹۲، ۲۱۵)

با دقت در ماده ۸۱ قانون آیین دادرسی کیفری متوجه توجه زیاد قانونگذار به دو هدف مهم ترمیم خسارت بزه دیده و اصلاح بزه کار هم در شرایط صدور قرار تعلیق تعقیب و هم در دستورهای پیش بینی شده در بندهای ماده ۸۱ می شویم.

در حقوق ایران، در خصوص ناکامی در اجرای تلاش های صورت گرفته بین اصحاب دعوا در فرایند کیفری حکم خاصی بیان نشده ولی واضح است که تعقیب کیفری متهم ادامه خواهد یافت، در قسمت آخر ماده ۸۲ ق.ا.د.ک آمده است: «مقام قضایی در صورت عدم اجرای تعهدات مورد توافق از سوی متهم بدون عذر موجه، بنا به درخواست شاکی قرار تعلیق را لغو و تعقیب را ادامه می دهد» منظور مقنن، آن تعهداتی است که متهم در قبال شاکی دارد، نه در مقابل مقام قضایی. زیرا در صورت عدم انجام دستورات مقام قضایی از سوی متهم، در ماده ۸۱ تعیین تکلیف شده و این مقام خود قرار تعلیق را لغو و دستور به ادامه تعقیب خواهد داد.

نهایت آن که قرار تعلیق تعقیب صادره از طرف متهم قابل اعتراض است زیرا وی می‌تواند با استناد به این که برای اثبات بیگناهی خود موافقت خود را با صدور قرار تعلیق تعقیب اعلام نکرده یا تکالیف تعیین شده برای او خارج از حدود مقرر در قانون بوده به قرار مذکور اعتراض کند. (خالقی، ۱۳۹۳، ۸۶)

در حقوق فرانسه نیز در صورت عدم رعایت تعهد جبران خسارت توسط محکوم علیه مجازات به صورت جزئی یا کامل اجرا می‌شود.

### نتیجه‌گیری:

قراردادی شدن دادرسی کیفری در مرحله پیش دادرسی، باعث اعتباردهی به اراده متهم شده و عدالت کیفری فقط به دنبال یک سیاست کیفری از پیش تعیین شده نمی‌باشد و با دو یا سه جانبه کردن فرایند کیفری و برابرسازی کنش گران یعنی (مقام قضایی و بزه کار و بزه دیده) چگونگی پاسخ دهی به بزه کاری را تغییر داده است و با به رسمیت شناختن اراده طرفین عدالت کیفری اسباب خصوصی شدن حقوق کیفری را فراهم نموده و ماهیت قراردادی بدان بخشیده است و نقش مهمی در بازپروری بزه کاران که از مهمترین اهداف نظام عدالت کیفری است گذاشته و از الصاق بر چسب مجرمانه به آنان جلوگیری کرده و پاسخ توافقی مدار به رفتار ارتكابی آنان داده است. (نیازپور، ۱۳۹۲، ۳۳۵)

لذا استفاده از نهادارفاقی اعطای مهلت باعث تسریع در فرایند رسیدگی کیفری - بالا بردن دقت در زمینه چگونگی پاسخ دهی به بزه کاران - کاهش هزینه نظام عدالت کیفری شده و عدالت کیفری را فایده‌گرا نموده است.

### منابع:

- ابراهیمی، شهرام. (۱۳۹۵) خوانش ترمیمی از قرار ترک تعقیب در دانشنامه عدالت ترمیمی، تهران، نشر میزان
- ابوالحسنی، بهروز. (۱۳۸۷). نقش دادستان در تجدیدنظرخواهی از آراء کیفری، تهران، انتشارات جنگل جاودانه
- آشوری، محمد. (۱۳۸۶) تحول جایگاه دادسرا و ترافعی شدن امر تعقیب در گروهی از مؤلفان، تأملاتی در حقوق تطبیقی، تهران، انتشارات سمت

- آلت مئس -فرانسواز. (۱۳۸۵) قراردادی کردن حقوق کیفری افسانه یا واقعیت؟ ترجمه رضافرچ الهی، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۵۴، صص ۱۸۸-۱۶۵
- بندگان، پروانه. (۱۳۹۵) بررسی میانجیگری با تأکید بر آیین نامه اجرایی مصوب ۱۳۹۴، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی، دانشکده حقوق و علوم اجتماعی، دانشگاه تبریز.
- بهره مندبیگ، حمید. (۱۳۸۳) عدالت ترمیمی و جلوه های آن در حقوق ایران، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه امام صادق
- بهشتی، اکرم. (۱۴۰۰) قضاوتی شدن پیش دادرسی در نظام عدالت کیفری ایران، تهران، انتشارات جنگل.
- پرادل، ژان. (۱۳۹۰) تاریخ اندیشه های کیفری. ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی. تهران. سمت
- جانی پور، مجتبی و قریب رخساره. (۱۳۹۶) مطالعه تطبیقی قلمرو و معیارهای اعمال میانجیگری کیفری در حقوق ایران انگلیس و بلژیک، پژوهشنامه حقوق کیفری دانشگاه گیلان، سال هشتم، شماره اول، صص ۲۵۸-۲۳۸
- خالقی، علی (۱۳۹۳) نکته ها در قانون آیین دادرسی کیفری، تهران، موسسه مطالعات حقوقی شهردانش
- رایجیان اصلی، مهرداد (۱۳۹۰) بزه دیده شناسی حمایتی، نشر دادگستر
- حسینوند، موسی (۱۳۹۴) میانجی گری در پرتو آموزه های عدالت ترمیمی، تهران، انتشارات مجد
- شامبیاتی، هوشنگ و پروینی، علی (۱۳۹۴) کارکرد عدالت توافقی در سیاست جنایی، مجله پزشکی قانونی ایران، دوره ۲۱، شماره ۲، صص ۱۴۵-۱۳۹
- شیخ الاسلامی، عباس (۱۳۹۰) جایگاه یافته های جرم شناسی در تحولات تقنینی کیفری ایران در علوم جنایی مجموعه مقالات در تجلیل از استاد دکتر محمد آشوری، نشر سمت، صص ۴۹۷-۴۷۲
- شیرمردی؛ مسعود (۱۳۹۴) اصول حاکم بر وظایف و اختیارات دادستان در دادرسی منصفانه. پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی..
- صبوچی، رحمان (۱۳۹۴) عدالت ترمیمی در نظام کیفری موضوعه ایران، تهران، انتشارات مجد
- عباسی، مصطفی (۱۳۸۲) عدالت ترمیمی، دیدگاه نوین عدالت کیفری، مجله پژوهش حقوق و سیاست، شماره ۹، صص ۱۲۸-۸۵.
- غلامی، حسین (۱۳۸۲) عدالت ترمیمی، تهران، انتشارات سمت



- فیومی احمد بن محمد (۱۳۷۲) . . قم . مصباح المنیر . جلد اول، دارالهجری
- قاجار کوهستانی، نرگس (۱۳۹۵) میانجیگری در قانون آیین دادرسی کیفری ۹۲، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، پردیس فارابی دانشگاه تهران
- قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه (۱۳۹۶) ترجمه عباس تدین، تهران، انتشارات خرسندی
- کوشکی، غلامحسین (۱۳۸۹) جایگزین‌های تعقیب دعوی عمومی در نظام کیفری ایران و فرانسه، فصلنامه پژوهش، سال دوازدهم، شماره ۲۹، صص ۳۵۰-۳۲۷
- محمد بیکی، علیرضا (۱۴۰۰) دادرسی کیفری غیر قضایی، تهران، نشر میزان
- ناجی زواره، مرتضی (۱۳۹۶) دادرسی بی طرفانه. تهران، موسسه مطالعات حقوقی شهر دانش
- ناجی زواره، مرتضی (۱۳۹۲) رسالت فرایند دادرسی کیفری، نشریه تحقیقات حقوقی آزاد، شماره ۱۹ دوره ششم. صص ۱۲۰-۱۱۰
- ناجی زواره، مرتضی (۱۳۹۵) آشنایی با آیین دادرسی کیفری، دعاوی ناشی از جرم و تحقیقات مقدماتی، جلد ۱، تهران، انتشارات خرسندی
- ناجی زواره، مرتضی و مصطفوی، مریم سادات (۱۳۹۴) نقش شاکی خصوصی در فرایند دادرسی در جرایم غیر قابل گذشت در دادسرا، مجله پژوهش‌های حقوق خصوصی و کیفری. شماره ۲۶ صص ۸۴-۶۵
- نجفی توانا، علی و ناجی زواره، مرتضی و اسدی، محمدعلی (۱۳۹۸) رویکرد ترمیمی آسیب‌شناسی و بهبود عملکرد، فصلنامه دیدگاه‌های حقوقی و قضایی، دوره ۲۴، شماره ۸۵ صص ۲۴۷-۲۰۷
- نیازپور، امیرحسین (۱۳۹۲) توافقی شدن آیین دادرسی کیفری، تهران، نشر میزان
- نیل کریستی (۱۳۸۵) اختلاف‌ها به مثابه‌دارایی ترجمه حسین غلامی، مجله حقوق اسلامی، شماره ۸، صص ۱۶۷-۱۹۶

رویکرد توافقی-ترمییمی در اعطای مهلت به متهم برای سازش کیفیری (با نگاهی به حقوق فرانسه)